

تحلیل بعد کالبدی حس تعلق به مکان در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی امروزی

علی اکبر حیدری^۱، فاسم مطلبی^۲، فروغ نگین تاجی^۳

^۱دکتری معماری، عضو هیئت علمی دانشکده فنی مهندسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

^۲استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، یاسوج، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۳۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۳/۳)

چکیده

مقاله حاضر با طرح این پرسش که چرا رنگ تعلق از چهره خانه‌های امروزی برگرفته شده است، آغاز می‌گردد. برای پاسخ به این سوال، نمونه‌هایی از خانه‌های سنتی دارای سکنه و مجتمع‌های مسکونی جدید در شهر شیراز انتخاب شدند. با روش بررسی‌های اسنادی و میدانی، دیدگاه‌های مختلف ساکنین خانه‌ها طی پرسشنامه‌هایی در حیطه عناصر کالبدی حس تعلق مکان جمع‌آوری گردید و با نرم افزار (spss) تحلیل شد. نتایج نشان داد که حس تعلق کالبدی مکان در خانه‌های سنتی در مقایسه با مجتمع‌های جدید بیشتر است. این تعلق در عناصر کالبدی، در دو ویژگی شکل و اندازه عناصر (شامل؛ شکل و اندازه حیاط، شکل و اندازه ایوان یا سردر، نورگیری و شکل در و پنجره) و بافت و تزئینات (شامل؛ تزئینات حیاط، نما و فضای داخل) در خانه‌های سنتی بیشتر نمود می‌یابد. اما ویژگی روابط و چیدمان (شامل؛ دسترسی از نشیمن به سایر فضاهای خانه و دسترسی از خیابانی که خانه در آن قرار دارد به محیط داخل خانه) در مجتمع‌های مسکونی جدید دارای میانگین بالاتری نسبت به خانه‌های سنتی است. نهایتاً این نتیجه حاصل آمد که در مجتمع‌های جدید، با الگو برداری از خانه‌های سنتی و با در نظر گرفتن حیاط و تزئینات درون و برون، می‌توان احساس تعلق کالبدی ساکنین را افزایش داد.

واژه‌های کلیدی

حس تعلق به مکان، تعلق کالبدی، خانه‌های سنتی، مجتمع‌های مسکونی جدید.

نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۷۱۴۵۵۴۹۴، شماره: ۰۷۴۳-۲۲۲۱۷۱۱، E-mail: Aliakbar_heidari@iust.ac.ir.

مقدمه

خلاقاته مکان وظیفه دارد که خصوصیات محیط را گردآوری کرده و در مکان نشان دهد (صافیان، ۱۳۹۰، ۱۲۴). البته در جهت تحقق این آرمان در طول تاریخ، زمانی بسیار موفق و زمانی ناکار آمد بوده است. چه بسا، زمانی معماری سنتی اسلامی - ایرانی، در این زمینه حرف‌های زیادی برای گفتن داشت؛ ولی امروزه با گذر در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر هویت اصیل خود را فراموش شده می‌بیند (همان، ۹۴). امروزه انسان‌ها در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که بی‌توجهی به انسان و نیازهای او در طراحی و ساخت آنها، مشکلاتی از قبیل کاهش احساس تعلق و آرامش را به همراه داشته است (شمس، ۱۳۸۹، ۹۲). این مباحث سوالاتی را در ذهن شکل می‌دهد از جمله این که:

- چه عواملی در ایجاد حس تعلق کالبدی به مکان موثر هستند؟
 - در نسبت با حس تعلق کالبدی در خانه‌های سنتی چه میزان از این حس در مجتمع‌های مسکونی امروزی وجود دارد؟
 - چگونه می‌توان با کمک عناصر معماری سنتی، مجتمع‌های مسکونی امروزی را با حس تعلق کالبدی بالا طراحی نمود؟
- پاسخ به این سوالات اهمیت و ضرورت این گونه مطالعات را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ چرا که پرداختن به چنین پژوهش‌هایی نقش مهمی در شناخت اصول حاکم بر معماری سنتی کشور دارد و طراحان و معماران معاصر می‌توانند با شناخت این اصول، حس تعلق کالبدی به مکان را برای ساکنین مجتمع‌های مسکونی امروزی به عنوان الگوی غالب مسکن شهری معاصر کشور ارتقا بخشند.

تعلق مکانی به رابطه شناختی با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می‌شود و در واقع دلبستگی به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد (Alt, man & Low, 1992). در بسیاری از ادبیات مرتبط با مکان، مفهوم مکان اغلب بر حس تعلق یا وابستگی احساسی به یک مکان تاکید دارد (Knox & Pinch, 2000). رلف - جغرافی دان پدیدار شناس - در تعریف مکان تاکید می‌کند که مکان‌ها بر خلاف فضا انتزاعی نبوده، بلکه مفاهیمی هستند که به طور مستقیم از جهان تجربه می‌شوند؛ بنابراین مکان‌ها سرشار از معانی، چیزهای واقعی و فعالیت‌های جاری در آن‌ها هستند. در واقع از تعریف رلف این گونه می‌توان نتیجه گرفت که یک مکان واقعی فضایی است که تحت الشعاع معانی آن قرار دارد (پاکزاد، ۱۳۹۰، ۱۹۴). رلف هشدار می‌دهد که انکار جنبه‌های معنایی از مکان یا به عبارتی دیگر حذف معنا از مکان و تقلیل آن به فضا است که بی‌معانی را به وجود خواهد آورد (همان، ۱۸۵). جهانی که به این ترتیب به فردیت منزوی و به روزمرگی سپرده شده است موضوعات جدیدی را در برابر انسان قرار می‌دهد که قابل تأمل و تفکر هستند. از جمله این موضوعات احساس تعلق فرد به مکان زندگی است که از موضوعات مورد بحث در علوم مختلف از جمله معماری است. یک معمار وظیفه دارد مکان را به صورت تمام و کمال در ذات خود آشکار کند. در واقع در بنا است که مکان به مخاطب خود اهدا می‌شود. هنر معماری با ساختن

۱- بررسی ادبیات موضوع

بنابراین حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند. این معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی به صورت نمود کالبدی خود را نمایان می‌سازد (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۳). به این منظور به بررسی ابعاد مختلف حس تعلق پرداخته شده است. بر این اساس و با فرض مفروضات پدیدارشناختی و تجربه گرایی به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف علمی و ماهیتی حس تعلق در محیط پرداخته شده است.

۱-۲- رویکرد پدیدارشناسی به حس تعلق

مکان، جای قسمتی از یک فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارد صاحب هویت خاصی می‌شود (افشار نادری، ۱۳۷۸، ۴). مکان محتوا دارد، ولی فضا نوعی خلاء است. مکان بسیار آسانتر از فضا مرزپذیر و قابل تحدید است، در حالیکه فضا بی‌مرکز است و به نامتناهی بودن گرایش دارد (سرمرست، ۱۳۸۹، ۱۳۵).

در این بخش با تعریف دیدگاه‌های مختلف پیرامون مفهوم حس تعلق به مکان، رویکردهای گوناگون در این ارتباط که شامل دو رویکرد پدیدارشناختی و تجربه گرایی است ارائه می‌شود. در نهایت با بررسی عوامل شکل دهنده حس تعلق به مکان، رویکرد اصلی این پژوهش که بررسی نقش عوامل کالبدی مکان در شکل‌گیری تعلق مکانی است، تبیین می‌شود.

۱-۱- معنای حس تعلق به مکان

تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده‌ای می‌یابد (فلاحت، ۱۳۸۴، ۳۷). تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می‌آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت مکان، نقشی برای آن در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌گردد (Steele, 1981, 44).

نهایت به آن تقرب جوید. این‌گونه است که مکانیت انسان پاسخ داده می‌شود (صافیان، ۱۳۹۰، ۱۰۹). نوشته‌های هایدگر پایه تفکر تئورسین‌های مهمی در معماری قرار گرفت که از مطرح‌ترین آنها کریستین نوربرگ شولتز است. شولتز حس مکان را پدیده‌ای کلی با ارزش‌های ساختاری می‌داند که در بستر ادراک و جهت‌یابی در فضا ممکن می‌شود (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲). وی در تعریف ماهیت مکان، آن را کلیتی شامل اشیاء، عناصر کالبدی ساخته شده و آنچه که در واقع ماهیت یا روح مکان محسوب می‌شود، می‌داند و ساختار مکان را شامل منظر، سکنی‌گزینی، فضا و شخصیت تعریف می‌کند. شولتز معتقد است ساختار مکان را سه عامل، نظم فضایی^۱، مکان‌شناسی^۲ و ریخت‌شناسی^۳ تعیین می‌کنند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۴).

۱-۳- رویکرد تجربه‌گرایی به حس تعلق

در بررسی ابعاد و ماهیت حس تعلق در رویکرد تجربه‌گرایی، توجه به نیازهای انسانی ضروری است. معماران برای طراحی ساختمان‌ها با توجه به تعاریفی که از معماری ارائه می‌نمایند در راستای تأمین نیازهای انسان گام برمی‌دارند و هدف آنها، ایجاد محیط‌هایی است که نیازهای انسانی را برطرف نماید؛ از سویی دیگر رفتارها برای ارضای نیازها وارد عمل می‌شوند و از این رو شناخت نیازهای انسان برای طراحان محیطی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، برای شکل‌گیری مبانی نظری معماری و چارچوب‌های طراحی، به مدلی از نیازهای انسان نیاز است تا پیچیدگی‌های رفتار آدمی را به گونه‌ای نظام‌مند تبیین نماید. در این راستا ضروری است که در ابتدا نیازهای جسمی و روانی انسان به نحوی صحیح شناخته شوند.

پژوهش‌های انجام شده در حیطه روانشناسی محیطی و نظریه‌های معماری، قابلیت مدل آبراهام مازلو را که به «هرم نیازهای انسانی» معروف است، برای استفاده در طراحی معماری و طراحی شهری مورد تأیید قرار داده است (دانشپور، ۱۳۸۸). مازلو ضمن تأکید بر انگیزه‌ها و نیازهای انسانی، آن را از بدو تولد همراه انسان دانسته و بر این اعتقاد است که انسان از تعامل با محیط و با تغییر در قابلیت‌های آن، به دنبال ارضای این نیازها در سطوح مختلف است. او نیازهای انسانی را در دو گروه نیازهای اساسی یا اولیه و نیازهای برتر یا عالی، دسته‌بندی می‌نماید. براساس دسته‌بندی مازلو، نیازهای اساسی و اولیه انسان به ترتیب شامل: نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی و امنیت، نیاز به تعلق، نیاز به احترام و نیازهای برتر شامل: نیاز خود شکوفایی، نیاز به شناخت و زیبایی است. حس تعلق از نظریه جزء نیازهای اساسی بوده و از سوی بسیاری از طراحان مورد توجه قرار گرفته است و در محیط‌های کالبدی در تمامی طول دوران زندگی انسان به انحاء مختلف قابل مشاهده است. از منظر تئوری نیازهای انسانی، حس تعلق برگرفته از نوعی نیاز اجتماعی است که طی آن، انسان به دنبال یافتن جای پای محکم در جهت ارتباط با محیط و پیوند صمیمانه با آن است (Lawson, 2001). در حالی که اکثر تجربه‌گراها، عمدتاً به بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار در شکل‌گیری این حس پرداخته‌اند، تعدادی از محققین به نقش محیط کالبدی در

هر شیئی که در یک مکان قرار دارد طبعاً نیازمند فضا است. رابطه‌ای متقابل و عکس‌العمل بین سه عامل رفتار انسانی، مفاهیم و مشخصات فیزیکی باعث ایجاد مکان می‌شود (افشار نادری، ۱۳۷۸، ۴). از نظر رلف مکان در کیفیت بی‌همتای خود قادر است مقاصد، تجربیات و رفتارهای انسان در فضا را منظم و متمرکز سازد. او مکان و فضا را در دیالکتیکی پویا تصور می‌کند که تجربیات انسان از محیط را می‌سازد (Seamon, 2008, 45). حس تعلق عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌شود. این حس علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می‌گردد، باعث دست‌یابی به هویت برای افراد نیز می‌شود (فلاحت، ۱۳۸۴، ۱). در عین حال، حس تعلق مکانی مفهومی پیچیده از احساسات و دل‌بستگی انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید. از نظر کریستین نوربرگ شولتز تعلق مکانی در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهایی ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است. (Norberg-Schulz, 1997) از نگاه پدیدارشناسان جغرافیای انسانی، حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تأثیرگذار میان مردم و مکان و اجزاء تشکیل‌دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق بیشتری می‌یابد (Relph, 1976). از نظر رلف مفهوم حس مکان عاملی است که از یک طرف باعث هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است و از طرفی دیگر عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد به شمار می‌آید که به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آنها به مکان کمک می‌کند. از دیدگاه پدیدارشناسان مهمترین مفاهیم مرتبط در بیان حس مکان، واژه مکان دوستی، تجربه مکان و شخصیت مکان است و حس مکان به معنای ویژگی‌های غیرمادی یا شخصیت مکان است که معنایی نزدیک به روح مکان دارد (Relph, 1976). مکان مورد نظر در تعریف رلف حاصل معانی است که در طول زمان و با ادراک به دست می‌آید. این تعریف مفهومی از مکان مساله‌ای است که به بعد ناآگاهانه و ادراکی از لایه‌های خاموش تجربه افراد اشاره دارد و از آن به عنوان حس وابستگی یا حس تعلق به مکان تعبیر می‌شود که حسی توأم با عاطفه در مکان است. مکان در این حس به صورت ریشه دار تجربه می‌شود و لایه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد. رلف از این حس به عنوان نقطه امن اتکایی فرد از دنیای اطراف خود اشاره می‌کند و تعلق روحی و روانی فرد به مکان خاص را نتیجه این احساس بیان می‌دارد. حس تعلق از سوی جغرافی‌دانان پدیدارشناس به نام مکان دوستی تعبیر می‌شود (Tuan, 1974) که در معماری و طراحی از طریق قلمرو کالبدی، با تمایز از نواحی و فضاهای اطراف یا جداسازی کالبدی شکل می‌گیرد (Carmona, 2006). هایدگر فیلسوف پدیدارشناس اعتقاد دارد که معمار با ایجاد مکان، فرصتی به بنا می‌دهد که در معرض مواجهه و مرادده انسان قرار گیرد. اگر مکان به انسان اهداء شود و او نسبت به آن حس تعلق پیدا کند، آنگاه می‌تواند آن را به خاطر سپارد و در

همراه گروه دیگری در بررسی خود از فضاهای عمومی در واحدهای همسایگی، با اشاره به عناصر کالبدی، از آن با عنوان تعامل کالبدی یاد می‌نماید که معادل تعلق کالبدی به مکان است. قبل از این دو، پروشانشکی بر ضرورت توجه به عناصر کالبدی در محیط انسانی و نقش آن در شکل‌گیری و تداوم هویت فردی انسان اشاره نموده است. وی با تأکید بر نقش حس تعلق کالبدی در محیط به عنوان بخشی از هویت مکانی، آنرا جزئی از هویت فردی و نهایتاً هویت اجتماعی افراد در محیط‌های مختلف تبیین می‌کند (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۲). بسیاری از پژوهش‌های اخیر نیز رابطه مشخصه‌های فضای کالبدی و تعاملات جمعی را محور توجه خود قرار داده‌اند. دیدگاه این تحقیقات بر این است که در هر محیط، فضای کالبدی به مثابه سامانه‌ای فضایی عمل می‌کند که بر تعاملات جمعی کاربران موثر است (دانشگر مقدم، ۱۳۹۰، ۲۹). شناخت و ادراک فرد از یک مکان از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان است. بدین منظور محیط‌های با خوانایی و تمایز کالبدی برای استفاده کنندگان جزء محیط‌های مطلوب بوده و ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می‌گیرد. عوامل کالبدی همچون مشخص نمودن حریم‌ها، حدود مالکیت و همسایگی‌ها از مهمترین عوامل ادراک مناسب انسانی از محیط هستند که فرد بر اساس شایستگی‌ها و انگیزش‌های خود به کنکاش و تجربه محیط می‌پردازد (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۳). بر اساس نظریه مکان - رفتار در روانشناسی محیطی، محیط به دو عامل فعالیت و کالبد دسته بندی می‌شود. در این ارتباط کالبد به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء، به عنوان مهمترین عوامل در شکل‌گیری حس تعلق محیط ارزیابی می‌شود. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی و ارتباط درون و بیرون در فضاها، به ایجاد حس تعلق می‌پردازند. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی‌های فرم، هر یک نقش موثری در شکل‌گیری حس تعلق داشته و نوع ساماندهی و چیدمان اجزاء کالبدی نیز عامل موثر دیگر است. از سویی عناصر کالبدی از طریق همسازی و قابلیت تأمین نیازهای انسان در مکان در ایجاد حس تعلق موثر هستند (همان، ۳۴).

۱-۵- جمع بندی و استخراج چهار چوب نظری پژوهش

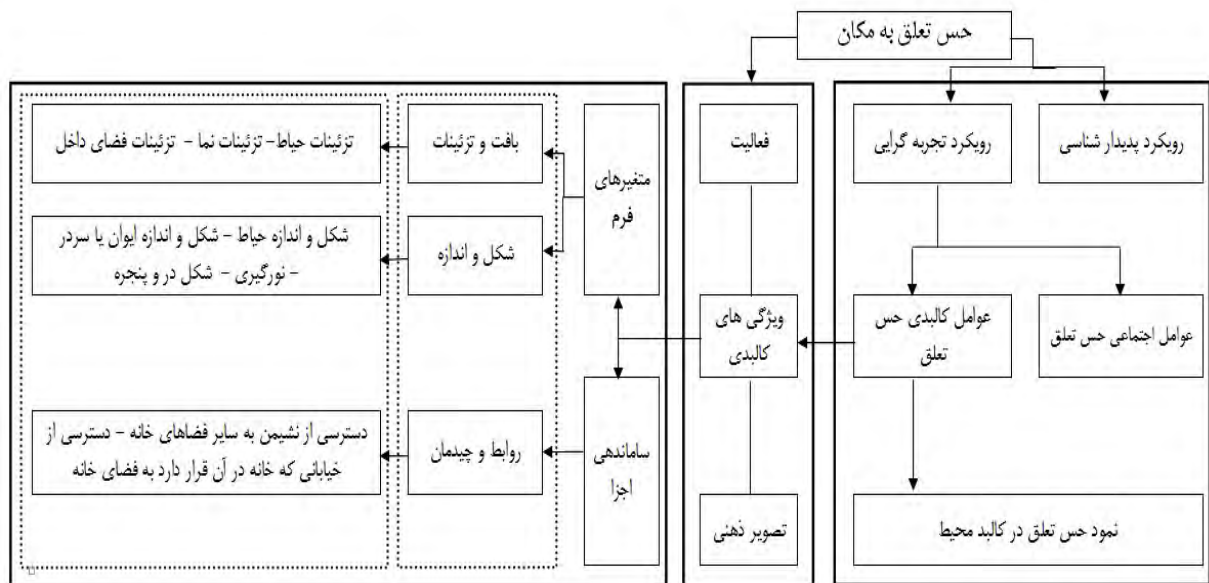
بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، حس تعلق در سطحی بالاتر از حس مکان شکل می‌گیرد. این حس ترکیبی از معانی و نمادها و کیفیت‌های محیطی است که می‌توان آن را در طراحی با کمک عناصر کالبدی محیط نمایان ساخت. همانگونه که در ادبیات نیز اشاره شد، حس تعلق از دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است: دیدگاه پدیدارشناسی و دیدگاه تجربه‌گرایی. در دیدگاه پدیدارشناسی، از حس تعلق به نام مکان دوستی تعبیر می‌شود که حسی توأم با ادراک عاطفی و لذت در مکان است. به اعتقاد پدیدارشناسان، این حس موجب تعلق روحی و روانی فرد به محیط می‌شود و تاثیر لایه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی محیط را بر احساسات درونی فرد مورد بررسی قرار می‌دهند. مقاله حاضر، مفهوم تعلق کالبدی مکان را با تکیه بر دیدگاه تجربه‌گرایان مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، حس

شکل‌گیری حس تعلق تأکید داشته‌اند. هارولد پروشانشکی هویت فردی را منبعث از هویت مکانی و این هویت را نشأت گرفته از ادراک، شناخت و نهایتاً احساسات نسبت به مکان می‌داند. وی با تأکید بر هویت مکان به عنوان بسترو عامل ارتباطی مهم در ارتباط انسان، بر نقش عوامل کالبدی به عنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تأکید می‌کند و بر این اساس عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط به عنوان بخشی از هویت ذهنی و فردی ارجاع می‌دهد (همان، ۳۱). از نظر کانتر نیز مکان نمی‌تواند مستقل از فرد باشد. آنچه که محور اصلی نظریه مکان کانتر را شکل می‌دهد، مدلی است که رابطه میان مؤلفه‌های شکل دهنده هر مکان را توضیح می‌دهد. کانتر برای هر مکان سه مؤلفه تبیین می‌کند که شامل ویژگی‌های کالبدی، فعالیت‌ها و تصورات است (Canter, 1977). با اقتباس از نظر کانتر می‌توان چنین قلمداد کرد که کیفیت محیط عبارت از برآیند این سه مؤلفه است به نحوی که هر یک از آنها عهده دار برآورده ساختن یکی از کیفیت‌های محیطی است. انسان به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارد. این تجربیات از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم ذات‌پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است (فلاح، ۱۳۸۴، ۳۶). بنتلی و همکاران وی نیز با مطالعه و بررسی مجموعه ساختمان‌ها و منازل مسکونی در انگلستان، به وجود نوعی تمایل در رنگ تعلق و تمایز محیطی در ساختمان‌ها اشاره داشته و آن را به خوانایی محیطی تعبیر می‌نماید. وی از این حس در فضاهای طراحی شده با صفت تمایز و جداسازی نام برده و آن را از خصوصیت‌های اصلی شکل‌گیری فضاهای انسانی پایدار معرفی می‌کند (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۱).

۱-۴- عوامل ایجاد کننده حس تعلق

برخی از محققین نظیر آلمتن و لو علاوه بر تأکید بر نقش اجتماعی مکان، به تعاملات و ارتباطات فرهنگی - اجتماعی در مکان اشاره و تعلق به مکان را از منظر تعلق اجتماعی یعنی گونه‌ای از تعلق به خاطر مردم (استفاده کنندگان) تعبیر نموده‌اند (Altman & Low, 1992). با این حال، محققین دیگری نیز بر نقش عناصر کالبدی به عنوان عاملی مهم در شکل‌گیری حس تعلق تأکید داشته و ضرورت توجه به ابعاد کالبدی را در فرایند حس تعلق ضروری می‌دانند. بر این اساس عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری حس تعلق به مکان را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی نمود: تعلق اجتماعی و تعلق کالبدی به مکان (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۲). این پژوهش به دنبال بررسی تعلق کالبدی و عوامل شکل‌دهنده آن در محیط‌های مسکونی است.

تعلق کالبدی به مکان برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی است. ریچرو لاوارکاس در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق کالبدی اشاره و از آن به عنوان ریشه داری یاد نمودند که بر این اساس، فرد محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل‌دهی معنای تعلق، به خاطر می‌سپارد (Riger & Lavrakas, 1981). علاوه بر آنها تیلور نیز به



تصویر ۱- چارچوب نظری تحقیق.

به تزیینات حیاط، تزیینات نما و تزیینات فضای داخل است. دسترسی از نشیمن به سایر فضاهای خانه و دسترسی از خیابانی که خانه در آن قرار دارد به فضای خانه نیز مواردی هستند که در مورد روابط و چیدمان مد نظر قرار می‌گیرند. بنابراین آنچه تا به اینجا گفته شد، می‌توان به مدل تصویر دست یافت. در ادامه مدل ارائه شده در نمونه موردی‌های به آزمون گذاشته می‌شود.

۲- معرفی خانه‌های مورد پژوهش

همانگونه که پیش از این نیز عنوان شد، این پژوهش به دنبال ارزیابی نقش عوامل کالبدی محیط خانه بر شکل‌گیری حس تعلق ساکنین است. برای این منظور هشت الگوی مسکن که شامل چهار تیپ مسکن با ساختار معماری سنتی و چهار تیپ از مجتمع‌های مسکونی معاصر در شهر شیراز انتخاب گردید. یکی از مهمترین مسائلی که به ویژه در انتخاب خانه‌های سنتی مد نظر این پژوهش قرار داشت، جاری بودن حیات در آن خانه‌ها و استفاده از آنها به عنوان خانه در زمان حال بود. در ذیل به معرفی نمونه‌های موردی از خانه‌های سنتی و مدرن پرداخته می‌شود. در هر کدام از نمونه‌های موردی، سعی شده است ویژگی‌هایی چون شکل و اندازه عناصر، بافت و تزیینات و روابط و چیدمان تحت عنوان قابلیت کالبدی هر خانه تبیین و مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱- خانه‌های سنتی

مورد اول خانه حسنی اردکانی است که از بناهای با ارزش بافت قدیم شیراز است. کاربری این بنا مسکونی است و دارای مالکیت خصوصی است. دسترسی به این بنا به صورت غیر مستقیم از خیابان اصلی به فضای خانه است. فرم معماری آن به صورت حیاط مرکزی است. حیاط مرکزی این مجموعه مربع

تعلق مکان از جمله نیازهای اساسی انسان است که در هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو نیز بر این اصل تاکید شده است. همچنین از نظر کانتر که از نظریه پردازان این رویکرد به شمار می‌رود، هر مکان با سه مؤلفه تبیین می‌شود که شامل ویژگی‌های کالبدی، فعالیت‌ها و تصورات است (Canter, 1977).

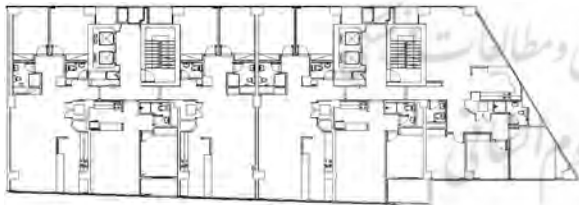
در ادبیات مربوط به دیدگاه تجربه‌گرایی به ویژه در حوزه روانشناسی محیطی، به بررسی عوامل اجتماعی تاثیرگذار در شکل‌گیری حس تعلق به مکان پرداخته شده است. در همین ارتباط تعدادی از محققین به نقش محیط کالبدی در شکل‌گیری این حس تاکید داشته‌اند. این مقاله نیز با تکیه بر این پیشینه به نقش کالبد در حس تعلق یا تعلق کالبدی در دو نمونه مسکن سنتی و معاصر پرداخته است.

بر اساس آنچه عنوان گردید، عوامل ایجاد کننده حس تعلق به مکان را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی نمود: تعلق اجتماعی و تعلق کالبدی به مکان، که حس تعلق کالبدی برگرفته از عناصر و اجزا کالبدی مکان است (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۲). به طور کلی بر اساس دیدگاه تجربه‌گرایی، یکی از عوامل مهم سازنده محیط، کالبد آن محیط است. کالبد یک مکان در قالب «متغیرهای فرم» و «ساماندهی اجزاء»، به عنوان مهمترین عامل در شکل‌گیری حس تعلق کالبدی ارزیابی می‌شود. ویژگی‌هایی چون شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی‌هایی از فرم هستند که در قالب شکل و اندازه عناصر و بافت و تزیینات، و روابط و ساماندهی بین اجزا کالبدی یا روابط و چیدمان (فلاح، ۱۳۸۴، ۳۸) ظاهر می‌شوند. لذا این ویژگی‌ها تحت عنوان قابلیت‌های کالبدی محیط از جمله عوامل شکل دهنده تعلق کالبدی تعریف می‌شوند (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۴). در اینجا می‌توان اشاره کرد که منظور از شکل و اندازه عناصر در نمونه‌های موردی شامل مواردی چون شکل و اندازه حیاط، شکل و اندازه ایوان یا سردر، نورگیری و شکل در و پنجره است. منظور از بافت و تزیینات نیز شامل توجه

است. بافت و تزئینات و فرم معماری و موقعیت بنا از ویژگی‌های بارز این خانه است. پلان بنا مربع بوده و یک حوض دایره‌ای شکل در وسط حیاط مرکزی آن تعبیه شده است. از خصوصیات بارز عناصر معماری در این خانه می‌توان به ایوان‌ها و چند دری و حیاط مرکزی که هم عامل ارتباطی بخش‌های مختلف خانه است و هم باعث نورگیری فضاهای مختلف این خانه می‌شود اشاره کرد (تصویر ۷ و ۶). مورد چهارم خانه عطروش است که دارای دسترسی غیرمستقیم از خیابان اصلی به این بنا است. این بنا نیز همانند سایر خانه‌های سنتی دارای حیاط مرکزی، بافت چوبی و آجری و کاشی کاری‌ها و تزئینات بسیار در نما و داخل اتاق‌ها است، این خانه همچنین دارای اتاق‌های مختلف چند دری در اطراف حیاط مرکزی مربع شکل است، که نور مناسبی را از حیاط مرکزی دریافت می‌کنند از دیگر ویژگی‌های این خانه سردر و ایوان این خانه است که با موتیف‌هایی از معماری خاص شیراز ساخته شده است (تصویر ۸ و ۹ و ۱۰).

۲-۲- مجتمع‌های مسکونی جدید

مورد اول مجموعه مسکونی دراک شیراز است. این مجتمع در شش بلوک در ۴، ۶ و ۸ طبقه بر روی همکف ساخته شده است. دسترسی این مجتمع از خیابان اصلی و به صورت مستقیم می‌باشد و همچنین دسترسی فضاهای خانه و ارتباط آنها با یکدیگر از طریق فضای نشیمن یا هال اتفاق می‌افتد. فضای سبز این مجموعه در بین بلوک‌ها واقع شده است و فرم معماری ساختمان و نمای آن، امکان استفاده از پنجره‌های نواری برای استفاده بهتر از نور خورشید و استفاده از تراس‌های بزرگتر را فراهم می‌آورد. فضای داخلی و حیاط و نمای بیرونی این مجتمع بسیار ساده و فاقد تزئینات خاصی است. به طور کلی، عدم وجود حیاط مناسب در مجتمع‌های امروزی باعث نورگیری ضعیف و تاثیر آن بر



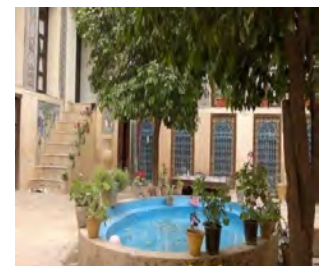
تصویر (۱۱ و ۱۲) - نمای بیرونی و نقشه مجتمع مسکونی دراک.

شکل بوده و مانند حیاط سایر خانه‌های سنتی، محور ارتباط و ساماندهی فضاهای مختلف خانه در اطراف آن است. وجود تنوع در استفاده از بافت‌های مختلف چوبی، آجری، سنگی و تزئینات متعدد و نورگیرهای مشبک که از حیاط مرکزی نور می‌گیرند، از ویژگی‌های مهم این بناست (تصویر ۳ و ۲).

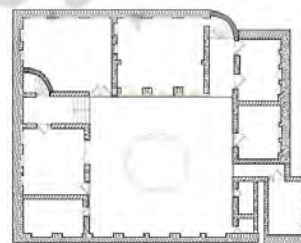
مورد دوم خانه صالحی است که از بناهای با ارزش دوره قاجاریه در شیراز است. کاربری این بنا نیز مسکونی است. از عناصر معماری این خانه می‌توان به حیاط مرکزی که همانند حیاط سایر خانه‌های سنتی، قلب ساختمان و مرکز انجام فعالیت‌ها و ایجاد ارتباط بین قسمت‌های مختلف خانه است و همچنین اتاق‌های سه دری و پنج دری و ایوان که از حیاط مرکزی نور می‌گیرند، همراه با سقف‌های چوبی و تزئینات گره چینی، گچ‌کاری در داخل و نمای بیرونی و سردر خانه اشاره کرد، دسترسی به این بنا نیز از خیابان اصلی به صورت غیرمستقیم انجام می‌پذیرد (تصویر ۴ و ۵). مورد سوم خانه جعفرخان نصر است. کاربری این بنا نیز مسکونی



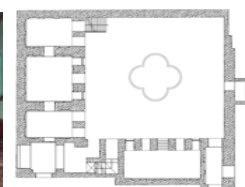
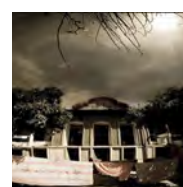
تصویر (۲ و ۳) - نمای داخلی و نقشه خانه حسنی اردکانی.



تصویر (۴ و ۵) - حیاط مرکزی و نقشه خانه صالحی.



تصویر (۶ و ۷) - حیاط مرکزی و نقشه خانه جعفر خان نصر.



تصویر (۸ و ۹ و ۱۰) - نمای بیرونی، نمای داخلی و نقشه خانه عطروش.

مناسبی نیست. در این مجتمع همانند سایر مجتمع‌های ذکر شده فضاهای داخلی در یک ارتباط ساده با هم قرار گرفته‌اند و دسترسی مجتمع از یک خیابان اصلی و عریض به صورت مستقیم است. فضای داخلی و نمای بیرونی و سردر ورودی مجتمع دارای یک طراحی ساده است و فاقد تزئینات خاصی است (تصویر ۱۷ و ۱۸). جمع‌بندی موارد ذکر شده شامل ویژگی‌هایی چون شکل و اندازه عناصر، بافت و تزئینات و روابط و چیدمان تحت عنوان قابلیت کالبدی در ارتباط با نمونه‌های موردی در قالب جدول ۱ بیان شده است:



تصویر (۱۳ و ۱۴) - نمای بیرونی و نقشه مجتمع مسکونی APS.



تصویر (۱۵ و ۱۶) - نمای بیرونی و نقشه مجتمع مسکونی فرزاتگان.



تصویر (۱۷ و ۱۸) - نمای کلی و نقشه مجتمع مسکونی سپه.

شکل و ابعاد در و پنجره‌ها و نبود ایوان شده است (تصویر ۱۱ و ۱۲). مورد دوم مجتمع مسکونی APS است. این مجتمع در شش بلوک ۱۷ طبقه احداث شده است. هر طبقه دارای ۸ واحد است. علاوه بر فضاهای داخلی که با کمک فضای نشیمن با یکدیگر در ارتباط هستند، هر واحد نیز دارای حداقل یک تراس است و علاوه بر دریافت نور از پنجره‌های کوچک و پنجره‌های نواری، تعدادی از واحدها می‌توانند نور داخلی شان را از طریق نورگیر مرکزی که در وسط هر بلوک قرار گرفته است، دریافت کنند. فضای سبز و حیاط در این مجتمع نیز در بین بلوک‌ها واقع شده است و مانند دیگر مجتمع‌های مسکونی، این فضاها قابل استفاده برای همه ساکنین است. این مجتمع نیز دارای دسترسی از خیابان اصلی بوده و همچنین دارای فضاهای داخلی و سردر ورودی ساده و یکدست است. نمای بیرونی به وسیله شکست‌هایی در جداره، نما تا حدودی دارای تنوع می‌باشد (تصویر ۱۳ و ۱۴).

مورد سوم مجتمع مسکونی فرزاتگان است. این مجتمع دارای چهار بلوک ۱۰ طبقه است که در هر طبقه چهار واحد قرار دارد. فضاهای داخلی این مجتمع نیز همانند سایر مجتمع‌های امروزی توسط فضای نشیمن و هال با یکدیگر در ارتباط است و هر واحد دارای تراسی مجزا می‌باشد، به منظور نورگیری بهتر این فضاها به کمک پنجره‌های با اندازه متوسط، سعی شده است که کشیدگی ساختمان بیشتر در جهت شرقی- غربی باشد. فضای سبز و حیاط این مجتمع نیز در بین بلوک‌ها واقع شده است. دسترسی مجموعه نیز از طریق خیابانی با عرض مناسب است. این مجتمع نیز دارای فضای داخلی ساده و فاقد تزئیناتی خاص می‌باشد و فقط در قسمت نمای بیرونی از تنوع مناسبی در جداره‌ها برخوردار است اما فاقد تزئینات بخصوصی در این قسمت نیز می‌باشد (تصویر ۱۵ و ۱۶).

مورد چهارم مجتمع مسکونی سپه است. این مجتمع دارای سه بلوک ۶ طبقه است که در هر طبقه از هر بلوک چهار واحد قرار دارد. بلوک‌ها در میان فضای سبز و حیاط مجتمع قرار دارند. بیشتر نورگیری واحدهای این مجتمع از سمت شرق و غرب است و اندازه پنجره‌ها کوچک است؛ بنابراین از لحاظ نورگیری دارای وضعیت

جدول ۱- ویژگی‌های کالبدی مورد پژوهشی‌ها، خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی جدید.

بافت و تزئینات		روابط و چیدمان		شکل و اندازه عناصر			ویژگی‌ها
							← نوع ↓
تزئینات فضای داخل	تزئینات نما	تزئینات حیاط	دسترسی از خیابان به فضای خانه	دسترسی به فضاهای خانه	در و پنجره	ایوان یا سردر	حیاط
دارای تزئینات سقف‌های چوبی و گچ‌پریها، گره چینی- های درک‌های چوبی و کاشی‌کاری‌های نگینی و...	دارای تزئینات گچ‌بری و کاشی‌کاری خشتی و...	دارای تزئینات کاشی و کاشی‌نماهای تزئینی و حوض و فضای سبز و...	معمولا دسترسی از خیابان به فضای خانه صورت غیر مستقیم است.	دسترسی از طریق حیاط مرکزی	بزرگ و رو به حیاط مرکزی	دارای ایوان‌های بزرگ و سردر در قسمت ورودی خانه	دارای حیاط مرکزی
دارای تزئینات بسیار کم و ساده در فضاهای داخلی	در برخی موارد دارای تزئینات بسیار کم و ساده بروی نما	دارای تزئینات کم و بسیار ساده و یا کلا فاقد تزئینات می‌باشند.	معمولا دسترسی از خیابان به فضای خانه صورت مستقیم است.	دسترسی از طریق نشیمن به سایر فضاهای خانه	معمولا به صورت کوچک و متوسط	فاقد ایوان و به وجود آمدن تراس به جای ایوان در برخی از واحدها و نبود سردر یا وجود سردرهای بسیار ساده در ورودی برخی از مجتمع‌ها	دارای فضای سبز عمومی مابین بلوک‌های مجتمع مسکونی
					نورگیری مناسب از طریق حیاط مرکزی		خانه‌های سنتی
					نورگیری ضعیف به دلیل نبود حیاط مناسب و کوچک بودن اندازه پنجره‌ها		مجتمع‌های مسکونی جدید

دادند که باز تأیید کننده مطالب فوق الذکر (ارتباط میان میزان علاقه به خانه و حس تعلق مکانی) است. از مقایسه داده‌های به دست آمده مشخص می‌شود که طراحی معماری در خانه‌های سنتی با میانگین (۳,۲۵) مهمترین شاخص خانه به نظر رسیدن یک بنا، نسبت به مجتمع‌های مسکونی با میانگین (۳,۰۶) است. شاید این امر بدین خاطر باشد که در خانه‌های سنتی به سبب وجود فضاهای معماری کارآمد و استفاده از تزئینات مناسب، زیبا و طراحی معماری تکامل یافته که در طول تاریخ معماری به وجود آمده است، از دید ساکنان معنای خانه بودن را بیشتر از مجتمع‌های مسکونی جدید القا نماید.

در ادامه مهمترین عوامل کالبدی (شاخص‌های تشخیص یک خانه) که شامل شکل و اندازه عناصر، روابط و چیدمان و بافت و تزئینات است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱- شکل و اندازه عناصر

جدول (۶) به بررسی نقش شکل و اندازه عناصر بعنوان اولین شاخص تشخیص یک خانه (عناصر کالبدی) پرداخته است. همان گونه که این جدول نشان می‌دهد خانه‌های سنتی در تمام موارد شکل و اندازه عناصر دارای میانگین بیشتری نسبت به مجتمع‌های مسکونی جدید هستند. بیشترین میانگین عامل تشخیص خانه در خانه سنتی مربوط به شکل و اندازه حیاط (۳,۲۴) و بعد از آن نورگیری (۳,۱۲) و بعد شکل در و پنجره (۲,۶۱) و در آخر شکل و اندازه ایوان یا سردر (۲,۳۲) است. لازم به ذکر است موارد عنوان شده در فوق به عدم وجود یا کوچک بودن و یا مشترک بودن حیاط در مجتمع‌ها مربوط می‌شود. عدم وجود حیاط در مجتمع‌های امروزی باعث نورگیری ضعیف و تاثیر آن بر شکل و ابعاد در و پنجره‌ها و نبود ایوان شده است؛ که این خود باعث کاهش حس تعلق مکانی در این خانه‌ها می‌گردد.

۳-۲- روابط و چیدمان

جدول (۷) به بررسی نقش روابط و چیدمان در تشخیص خانه پرداخته است. مطابق داده‌های این جدول مجتمع‌های مسکونی جدید بر اساس شاخصه روابط و چیدمان دارای بیشترین میزان تشخیص یک خانه است. این مقدار بر اساس میزان دسترسی از خیابانی که خانه در آن قرار دارد به محیط خانه (۳,۱۱) و نیز میزان دسترسی از نشیمن به سایر فضاهای خانه (۲,۹۷) به دست آمده است.

جدول ۷- نقش روابط و چیدمان در تشخیص خانه.

مجموع مسکونی جدید	خانه‌های سنتی	موارد روابط و چیدمان
۲,۹۷	۲,۶۲	دسترسی از نشیمن به سایر فضاهای خانه
۳,۱۱	۲,۵۹	دسترسی از خیابانی که خانه در آن قرار دارد به فضای خانه
۵۹	۴۱	تعداد

مجتمع‌های مسکونی جدید شده است.

در جدول (۴) میزان علاقه به خانه شامل مواردی چون دلایل انتخاب خانه، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این مرحله، پژوهش به دنبال آن است که آیا متغیرهای دیگری نیز در میزان علاقه به خانه تاثیر گذار است یا نه. لذا در این بخش مجموعه‌ای از عواملی که طی مصاحبه‌های صورت گرفته استخراج گردید از جمله موقعیت مکانی، شغلی، مالی، تاریخی، طراحی معماری و نشانه‌ها (فضا، تزئینات و امکانات داخلی) در نظر گرفته شد. به منظور بررسی همبستگی بین میزان علاقه و دلایل انتخاب خانه از ضریب پیرسون استفاده شده است^۷. در این مرحله پس از بررسی‌های انجام گرفته مشاهده می‌شود که دلایلی همانند سکونت از بدو تولد، سوابق تاریخی خانه، خاطرات خانه، زیبایی نمای خانه، زیبایی ساخت درون خانه و راحتی و آسایش خانه، ارتباط معناداری با میزان علاقه به خانه دارند. در بررسی میزان علاقه افراد به خانه این عوامل کاملاً تاثیر گذار می‌باشند و با میزان علاقه به خانه همبستگی دارد. این همبستگی نشان می‌دهد که عوامل کالبدی (شکل و اندازه عناصر، روابط و چیدمان و بافت و تزئینات) برای ساکنین از سایر موارد مانند شرایط مالی، خویشتاوندی، دسترسی به امکانات و نزدیکی به محل کار در شکل‌گیری حس تعلق به خانه مهم تر بوده است.

در جدول فوق، حس تعلق مکانی به خانه و ارتباط موارد موثر بر آن مشخص گردید، در ادامه به تحلیل بیشترین موارد موثر بر حس تعلق کالبدی، که همان ویژگی‌های کالبدی متمایز کننده خانه هستند، پرداخته می‌شود. ابتدا کلیه متغیرهای به دست آمده در ذیل دو شاخص "نشانه" و "طرح معماری" به عنوان عوامل خانه شدن یک بنا دسته بندی گردید. همانگونه که در جدول (۵) نشان داده شده است، پاسخ دهندگان در ارتباط با عامل خانه شدن و هویت مندی یک خانه در ارتباط با دو شاخص "نشانه" و "طرح معماری"، بیشترین اهمیت را به خانه‌های سنتی

جدول ۵- عوامل خانه به نظر رسیدن یک بنا در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی جدید.

عوامل خانه به نظر رسیدن یک بنا	خانه‌های سنتی	مجتمع مسکونی جدید
نشانه‌ها	۳,۱۲	۲,۸۶
طراحی معماری	۳,۲۵	۳,۰۶
تعداد	۴۱	۵۹

جدول ۶- نقش شکل و اندازه عناصر در تشخیص خانه.

موارد شکل و اندازه عناصر	خانه‌های سنتی	مجتمع مسکونی جدید
شکل و اندازه حیاط	۳,۲۴	۱,۷۲
شکل و اندازه ایوان یا سردر	۲,۲۲	۱,۴۴
نورگیری	۳,۱۲	۲,۷۵
شکل در و پنجره	۲,۶۱	۲,۵
تعداد	۴۱	۵۹

۳-۴- جمع بندی

جدول (۹) میانگین مهمترین عوامل تشخیص خانه (عناصر کالبدی) که شامل "شکل و اندازه عناصر"، "روابط فضایی و چیدمان فضایی" و "در نهایت" بافت و تزئینات "است را نشان می دهد. براساس این جدول بیشترین عامل تشخیص خانه در رابطه با شکل و اندازه عناصر، با میانگین (۲,۸۲) در خانه های سنتی است. همچنین نتایج حاکی از آن است که بیشترین میانگین در ویژگی های بافت و تزئینات (۲,۶۶) مربوط به خانه های سنتی است. این در حالی است که بیشترین میانگین روابط و چیدمان فضایی (۳,۰۴) در مجتمع های مسکونی جدید به دست آمده است. همانگونه که در بالا نیز عنوان گردید، روابط و چیدمان فضایی در مجتمع های مسکونی جدید نسبت به خانه های سنتی دارای میانگین بالاتری است. بدین معنی که قرار گرفتن نشیمن و یا هال در مرکز خانه های مجتمع های مسکونی به جای قرارگیری حیاط مرکزی در این خانه ها دسترسی به سایر فضاهای خانه را آسان تر نموده است و این باعث شده است که ساکنین چنین خانه هایی به روابط و چیدمان فضاها نسبت به خانه های سنتی، علاقه بیشتری نشان دهند.

در این پژوهش، ارتباط میان ویژگی های کالبدی خانه از جمله «شکل و اندازه عناصر»، «روابط و چیدمان فضایی»، «بافت و تزئینات» با میزان علاقه به خانه در منازل سنتی و مجتمع های مسکونی جدید مورد بررسی قرار گرفت. آنچه از نتایج پیمایش صورت گرفته حادث می گردد این است که میان دو پارامتر «شکل و اندازه عناصر» و نیز «بافت و تزئینات خانه» با میزان علاقه به خانه رابطه معناداری وجود دارد. این امر موید آن است که افراد ساکن در خانه های سنتی، این دو ویژگی را به عنوان عوامل علاقه به خانه بیشتر مورد توجه قرار داده اند؛ این علاقه باعث ایجاد تصویر ذهنی بهتر ساکنین خانه های سنتی از مساکن شان شده است. اما ویژگی روابط و چیدمان با میزان علاقه به خانه دارای رابطه معناداری ندارد، بنابراین این ویژگی نتوانسته است میزان علاقه به خانه را در ساکنین به ویژه در خانه های سنتی برآورده سازد (جدول ۱۰).

تصویر (۱۹) میانگین این ویژگی های کالبدی مذکور را نمایش داده است. همانگونه که مشهود است، میانگین فقط در روابط و چیدمان در مجتمع های مسکونی جدید نسبت به خانه های سنتی بیشتر است و این در حالی است که در ارتباط با پارامترهای شکل و اندازه عناصر و همچنین بافت و تزئینات بنا، خانه های سنتی دارای میزان میانگین بالاتری از نمونه مسکن جدید است. در پایان جدول (۱۱) به این سوال پاسخ می دهد که چه عناصری از خانه های سنتی (از جنس دو ویژگی شکل و اندازه عناصر و بافت

در خانه های جدید به دلیل تجمیع اتاق های مختلف در یک سطح به نسبت کوچکتر از خانه های سنتی، دسترسی به فضاهای خانه آسانتر است. این در حالی است که در خانه های سنتی به دلیل قرارگیری فضاها در اطراف حیاط مرکزی، سیرکولاسیون فضایی بسیار زیاد صورت گرفته و به موجب آن دسترسی فضاهای مختلف خانه به یکدیگر دشوارتر است. از سویی دیگر با توجه به ساختارهای شهرسازی معاصر، مجتمع های جدید عموماً در مجاورت خیابانها بزرگتر نسبت به معابر قدیمی بنا نهاده می شوند. لذا بر این اساس سلسله مراتب دسترسی به ویژه در جهت تسهیل دسترسی سواره به این مجموعه ها نسبت به خانه های سنتی به مراتب آسان تر صورت می پذیرد. این در حالی است که خانه های سنتی به دلیل قدیمی بودن و قرار گرفتن در بافت های قدیمی و عموماً ارگانیک، دسترسی آنها را به خیابان های بزرگ، کمتر است.

۳-۳- بافت و تزئینات

جدول (۸) به بررسی نقش بافت و تزئینات بعنوان سومین شاخص تشخیص خانه پرداخته است. مطابق داده های این جدول، خانه های سنتی براساس شاخصه بافت و تزئینات، دارای بیشترین عامل تشخیص یک خانه نسبت به مجتمع های مسکونی جدید است. در این راستا بیشترین عامل تشخیص خانه در خانه های سنتی مربوط به تزئینات فضای داخل (۲,۹۲) و بعد از آن تزئینات نما (۲,۵۶) و در نهایت تزئینات حیاط (۲,۵۱) (شامل وجود آب و فضای سبز) است. در این مقایسه تزئینات نما هر دو گروه به هم نزدیک می باشد که نشان از رضایت مندی ساکنین هر دو خانه از این عامل می باشد.

جدول ۸- نقش بافت و تزئینات در تشخیص خانه.

موارد بافت و تزئینات	خانه های سنتی	مجتمع مسکونی جدید
تزئینات حیاط	۲,۵۱	۱,۴۷
تزئینات نما	۲,۵۶	۲,۳۳
تزئینات فضای داخل	۲,۹۲	۲,۵۳
تعداد	۴۱	۵۹

جدول ۹- عوامل تشخیص خانه از دیگر خانه ها.

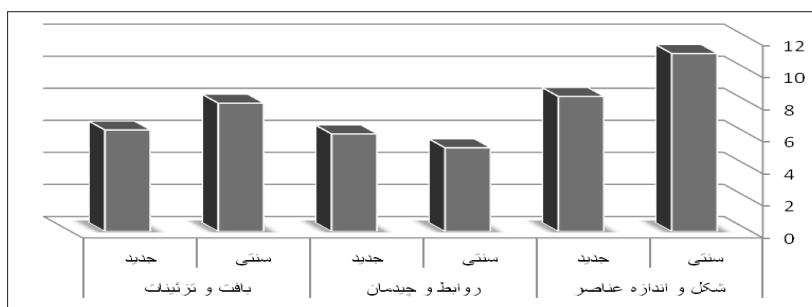
عوامل تشخیص خانه	خانه های سنتی	مجتمع مسکونی جدید
شکل و اندازه عناصر	۲,۸۲	۲,۱
روابط و چیدمان فضایی	۲,۰۶	۳,۰۴
بافت و تزئینات	۲,۶۶	۲,۱۱
تعداد	۴۱	۵۹

جدول ۱۰- رابطه بین علاقه به خانه و ویژگیهای کالبدی $p=0<0,05$.

ویژگی های کالبدی	شکل و اندازه عناصر	روابط و چیدمان	بافت و تزئینات	عناصر کالبدی
علاقه به خانه	ضریب پیرسون	۰,۰۷۶	۰,۵۰۳	۰,۴۹۶
	ضریب معناداری	۰,۴۸۲	۰,۰۰	۰,۰۰
	تعداد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

توجه قرار گیرد. افرادی که در مجتمع‌های مسکونی جدید زندگی می‌کنند نیز خواهان در نظر گرفتن ویژگی‌هایی از خانه‌های سنتی همچون افزایش سطح حیاط یا تراس، افزایش تزئینات بیرونی و درونی خانه، افزایش اندازه راهروها و کمتر شدن واحدهای مسکونی درون مجتمع در طراحی مجتمع‌های مسکونی هستند.

و تزئینات بنا) در مجتمع‌های مسکونی امروزی بکار گرفته شود تا احساس تعلق مکانی را در این مجتمع‌ها برای ساکنین آن افزایش دهد. همان گونه که در این جدول مشاهده می‌شود، افرادی که در خانه‌های سنتی زندگی می‌کنند بیشتر خواهان این هستند که در طراحی خانه‌ها، بزرگتر شدن نشیمن و اتاق خواب‌ها مورد



تصویر ۱۹- مقایسه میانگین ویژگی‌های کالبدی در در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی جدید.

جدول ۱۱- تغییرات مورد توقع ساکنین در خانه.

تغییراتی که ساکنین توقع دارند در خانه اعمال شود	خانه‌های سنتی	مجتمع مسکونی جدید	میانگین
اگر خانه به سبک سنتی شبیه تر شود	۲,۲۱	۲,۱۱	۲,۱۶
اگر خانه به ساختمانهای مدرن شبیه تر شود	۲,۲۷	۲,۸	۲,۵۴
اگر حیاط یا تراس خانه بزرگ تر بود	۲,۸۴	۳,۱۴	۳
اگر تزئینات بیرونی خانه بیشتر شود	۲,۶۵	۲,۶۷	۲,۶۶
اگر تزئینات داخلی خانه بیشتر شود	۲,۷۴	۲,۹۷	۲,۹
اگر فضاهای درون خانه (خواب، نشیمن و...) بزرگتر شود	۲,۹۸	۲,۸۶	۲,۹۲
اگر راهروها بزرگتر شود	۲,۱۲	۲,۵۶	۲,۳۴
اگر واحدها کمتر شود	۱,۷۱	۲,۷۲	۲,۲۱
میانگین توقع تغییرات در خانه	۲,۴۴	۲,۷۲	۲,۵۸

نتیجه

شکل در و پنجره) و بافت و تزئینات (شامل مواردی چون تزئینات حیاط، تزئینات نما و تزئینات فضای داخل) بوده است. این در حالی است که ویژگی روابط و چیدمان فضایی (شامل مواردی چون دسترسی از فضاهای مختلف خانه به یکدیگر و همچنین دسترسی از خیابانی که خانه در آن قرار دارد به فضای خانه)، برای ساکنین مجتمع‌های مسکونی جدید نسبت به خانه‌های سنتی، رضایت بیشتری را بوجود آورده است. در بین ویژگی‌های مطرح شده، مهمترین انتظار ساکنین مجتمع‌های جدید ایجاد یا توسعه شکل و اندازه حیاط و تزئینات فضای داخل خانه بوده است.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که از میان ویژگی‌های کالبدی مذکور، شکل و اندازه عناصر و همچنین بافت و تزئینات، رابطه معنی داری با میزان علاقه به خانه برای ساکنین دارد اما این در حالی است که چیدمان فضایی به عنوان ویژگی دیگر عناصر کالبدی، رابطه معنی داری با میزان علاقه ساکنین ندارد. در این ارتباط می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در بین کل ساکنین خانه‌ها در ارتباط

در این پژوهش به بررسی حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی امروزی در مقایسه با خانه‌های سنتی پرداخته شده است. در این مقایسه مشاهده گردید که افراد ساکن در خانه‌های سنتی علاقه بیشتری به خانه خود نسبت به ساکنین مجتمع‌های مسکونی جدید دارند. به دلیل این علاقه و حس تعلق، ساکنین خانه‌های سنتی تمایل کمتری برای جابجایی و تغییر مکان دارند.

نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهمترین شاخصه‌های ایجاد حس تعلق به یک خانه از نظر استفاده کنندگان، عناصر کالبدی آن خانه است. عناصر کالبدی به طور مستقیم باعث ایجاد علاقه به خانه و همچنین دلیل انتخاب ساکنین خانه شده است. این عناصر شامل مواردی چون «شکل و اندازه عناصر»، «روابط و چیدمان فضایی» و نهایتاً «بافت و تزئینات» است. در خانه‌های سنتی از میان این سه عامل ذکر شده، بالاترین میانگین رضایت ساکنین، در دو ویژگی شکل و اندازه عناصر (شامل مواردی چون شکل و اندازه حیاط، شکل و اندازه ایوان یا سردر، نورگیری و

تزیینات داخلی و کمتر شدن تعداد واحدها در مجتمع هستند. بنابراین با مد نظر قرار دادن الگوهایی مناسب از خانه‌های سنتی و الگوهای از مجتمع‌های مسکونی جدید همچون دسترسی‌های آسانتر و ترکیب این الگوهای سنتی و مدرن با یکدیگر، می‌توان به طراحی خانه‌هایی دست یافت که با وجود امروزی بودن آنها، دارای الگوهای مناسب خانه‌سازی گذشته نیز باشد؛ تا به این طریق ساکنین خانه‌های امروزی بتوانند در خانه‌ای زندگی کنند که سرشار از احساس تعلق کالبدی، احساس علاقه و دلبستگی نسبت به مکان زندگی‌شان باشند.

با افزایش میزان علاقه به خانه اهمیت دارد شکل و اندازه عناصر و بافت و تزیینات است. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که طراحان و معماران معاصر می‌توانند با شناخت این ویژگی‌ها در خانه‌های آپارتمانی جدید با توجه به شرایط مالی و انتخاب‌هایی که ساکنین آنها در گزینش خانه دارند، بر اساس تلفیقی از معماری سنتی و حال حاضر به ویژه در راهکارهای طراحی کالبدی مطروحه، اقدام به طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر نمایند. در مجتمع‌های جدید ساکنین خواهان جدیدتر شدن مجتمع به انضمام بکارگیری عناصر کالبدی خانه‌های سنتی از جمله بزرگ‌تر شدن حیاط و تراس،

پی‌نوشت‌ها

شمس، مجید و خداکرمی، مهناز (۱۳۸۹)، «بررسی معماری سنتی هم‌ساز با اقلیم سرد مطالعه موردی: شهر سنندج»، فصل‌نامه جغرافیایی آمایش محیط، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۱۴.

صافیان، محمد جواد و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی پدیدار شناختی-هرمونیک نسبت مکان یا هنر معماری»، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، شماره هشتم، بهار و تابستان، صص ۱۲۹-۹۳.

عالم تبریز، اکبر و حاجی محمد رضا تبریزی، بابک (۱۳۸۹)، «تئوری احتمالات و آمار کاربردی»، صفار-اشراقی، تهران، چاپ اول.

فلاح، محمد صادق (۱۳۸۴)، «نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، تابستان، صص ۶۶-۵۷.

مطلبی، قاسم و جوان فروزنده، علی (۱۳۹۰)، «مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن»، مجله هویت شهر، شماره هشتم، بهار و تابستان، صص ۳۷-۲۷. مومنی، منصور و فعال قیومی، علی (۱۳۸۹)، «تحلیل‌های آماری با استفاده از SPSS»، کتاب نو، تهران، چاپ سوم.

نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۲)، «معماری معنا و مکان»، ترجمه ویدا نوروزی برازجانی، نشر جان جهان، تهران، چاپ اول.

نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۴)، «مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی»، ترجمه محمود امیر یار احمدی، انتشارات آگه، تهران.

Altman, I. c Seth Low (ed) (1992), "Place Attachment, Plenum Press: New York.

Canter, David, (1977), *The Psychology of Place*, London: Architectural Press.

Carmona, Mathew (2006), "Public places, urban spaces", Architectural press, Elsevier, Oxford.

Cronbach, L. J. (1951). *Coefficient alpha and the internal structure of tests*. Psychometrika. 16, 297-334.

Knox, P & Pinch, S. (2000), "Urban Social Geography: An Introduction", Prentice Hall: Harlow, 8-9

Lawson, Brian (2001), *The Language of Space*, Architectural press, London.

Norberg-Schulz, Christian (1997), *Nightlands*, Nordic Building, MIT Press, Cambridge, Mass.

Relph, E. (1976), "Place and Placelessness", London: Pion.

Riger, Stephanie & Lavrakas, Paul J. (1981), "Community ties: pat-terns of attachment and social interaction in urban neighborhoods". American Journal of Community Psychology, 9, 55-66.

Seamon, David & Jacob, sowers (2008), "place and placelessness", Edward Relf, London: Sage.

Steele, Fritz (1981), "The sense of place", CBI publishing company, Boston.

Tuan, Yi-Fu (1974), *Topophilia*, Englewood Cliffs: Prentiss-Hall.

1 Spatial Order.

2 TOPPLOGY.

3 MORPHLOGY.

۴ در چارچوب راهبرد همبستگی، پیمایش از معمول‌ترین شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات در حوزه‌های اجتماعی می‌باشد که با هدف اندازه‌گیری نگرش‌ها، نظرهای ارتباطات و همبستگی تعدادی متغیر در شرایط طبیعی بکار می‌رود (دل‌اور، ۱۳۸۰).

۵ منظور از اعتبار یا پایایی پرسش‌نامه این است که اگر صفت‌های مورد سنجش با همان وسیله و تحت شرایط مشابه و در زمانهای مختلف مجدداً اندازه‌گیری شوند، نتایج تقریباً یکسان حاصله شود. بدیهی است هر قدر شاخص آلفای کرونباخ به اندیکاتور باشد، همبستگی درونی بین سوالات بیشتر و در نتیجه پرسش‌ها همگن تر خواهند بود. کرونباخ ضریب پایایی ۴۵٪ را کم، ۷۵٪ را متوسط و قابل قبول، و ضریب ۹۵٪ را زیاد پیشنهاد کرده (Cronbach, 1951).

۶ آزمون نمونه‌های مستقل بر مبنای توزیع T یک آزمون پارامتری می‌باشد که در آن به بررسی تفاوت میان میانگین دو جامعه پرداخته می‌شود. از این آزمون، از آن جایی که با دو جامعه سروکار داریم، برای آزمون فرضیه‌های تفاوتی استفاده می‌شود. چنانچه سطح معنی‌داری موجود در خروجی SPSS کم‌تر از مقدار خطا باشد، چنین استنباط می‌شود که میانگین دو جامعه‌ی مورد نظر از جنبه‌ی متغیر بررسی شده، متفاوت و قابل مقایسه است (مومنی، ۱۳۸۶، ۷۱).

۷ ضریب همبستگی پیرسون که به نام‌های ضریب همبستگی گشتاوری و یا ضریب همبستگی مرتبه‌ی صفر نیز نامیده می‌شود، توسط سرکارل پیرسون معرفی شده است. این ضریب به منظور تعیین میزان همبستگی (رابطه)، نوع و جهت رابطه‌ی بین دو متغیر فاصله‌ای یا نسبی و یا یک متغیر فاصله‌ای و یک متغیر نسبی به کار برده می‌شود (عالم تبریز، ۱۳۸۹، ۴۸۴).

فهرست منابع

افشار نادری، کامران (۱۳۷۸)، «از کاربری تا مکان»، معمار، شماره ششم، پائیز، صص ۴-۶.

پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰)، «سیراندیشه‌ها در شهرسازی (از فضا تا مکان)»، جلد سوم، آرمان شهر، تهران.

دانشیور، سید عبدالهادی و دیگران (۱۳۸۸)، «جایگاه دانش روانشناسی محیطی در ساختمان‌های بلند مرتبه با رویکرد معماری پایدار»، نشریه هویت شهر، سال سوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان، صص ۳۸-۲۹.

دانشگر مقدم، گلرخ و دیگران (۱۳۹۰)، «تحلیل اجتماع پذیری محیط کالبدی متأثر از درک طبیعت در محیط انسان ساخت»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴۵، بهار، صص ۳۸-۲۷.

دل‌اور، علی (۱۳۸۰)، «مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»، تهران: انتشارات رشد.

سرمدت، بهرام (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهردر میزان حس تعلق به مکان مطالعه موردی: شهر تهران»، مدیریت شهری، شماره بیست و ششم، پائیز و زمستان، صص ۱۴۶-۱۳۳.